

## هوم و بازتاب آن در شاهنامه‌ی فردوسی

سعیده پژم

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی  
عضو انجمن ترویج زبان و ادب فارسی

زندگی مرگ برمی‌خیزد و از مرگه زندگی و این اهریمن است که از بهدایت تا نهایت برکامه می‌ماند که هوم بی‌گمان وعده‌ی جاودانگی پس از مرگ است. این‌جا کوتاه کلامی درباره‌ی این اسطوره‌ی دیرینه که به فرهنگ کهن‌سال این سرزمین باز می‌گردد، گفته می‌شود.

ایران از کهن‌ترین روزگاران مهد گیاهان دارویی بوده، گونه‌یی از گیاهان سپند که فواید بهی‌بخشی و بهبوددهندگی فراوانی دارد، این گیاه آشنا است. این گیاه سپند در اوستا هئومه haoma در سانسکریت سومه Soma در پارسی هوم و در هندی سوم است. گیاهی‌ست پاکه مستی‌بخش و مرگ‌زدای. «این گیاه کوهستانی زردرنگ دارای ساقه‌ی نرم و پرالیاف و دارای گره‌های نزدیک به هم و شیریه‌یی سپید به رنگ شیر دارد و آن را در کتاب‌های پزشکی هوم‌المجوس گویند.»<sup>۴</sup> جایگاه و رستگاه نخستین آن را در زمان باستان کوه‌های هندوکش و البرز شرقی پنداشته‌اند. «زرتشتیان و پارسیان این گیاه را با ساقه‌ی خرد از درخت انار می‌کوفته‌اند، سپس با شیر خجسته و آب سپند در می‌آمیختند»<sup>۵</sup> و آن‌گاه شیریه‌ی به‌دست آمده پراهوم را در مراسم دینی به‌کار می‌بردند. هوم یشت ( یشت بیستم ) به نام اوست. و در برخی از یشت‌ها همانند: گوش‌یشت، ارت‌یشت، مهریشت، تیریشت، روایات و کتاب‌های دینی زرتشتیان هم‌چون شایست و ناشایست، مینوی خرد، بندش و دیگر نوشته‌های کهن از آن یاد شده. هوم از ایزدان باستانی است که با آیین‌های دینی در پیوندی تنگ است. برای پی‌بردن به آیین‌ها که راه‌شان تا اسطوره‌ها باز است و اسطوره‌ها که دیرینه‌ها و پارینه‌های فرهنگ‌هاست که همواره زنده، زاینده، زایاست و برای فراتر رفتن از تاریخ زمان باید به اسطوره‌ها سر کشید؛ برای بازآفرینی آیین‌ها باید به گذشته

□ در درون هرچیزی حقیقتی نهفته است، خلایی در آن نهفته است و حقیقت چیزی جز خلوند نیست، دنیا پر از خداست. ما مردمان سرزمین جدید گویی زمین و زمان را از رمز و راز زوده‌ایم و به گفته‌ی سال بلو «دست به خانه تکنای باورها زده‌ایم، علم خلتی باورهایمان را جارو کرده است.»<sup>۱</sup> به اندیشه‌ی یونگ «زندگی ما در زیر سلطه‌ی ارباب خرد می‌رود که خرد شود و احساس که به گفته‌ی او حلقه‌ی پیوند رخدادهای روانی با زندگی‌ست، رفته است تا زندگی‌اش را بمیرانند و وجودش را نادیده نگارند.»<sup>۲</sup> گویی ما طبیعت بزرگ را از روح خدا خارج کرده‌ایم و این‌گونه بی‌فردا و فراموش شده، رها شده‌ایم. به گواهی اندیشه‌ها در درازنای زمان‌ها، اسطوره‌ها بی‌مرزترین تخیلات بشر در قالب رویاهاست، «اسطوره‌ها گویی روایتگر رویاهای بشرند از ابتدای تخیل او، از ابتدایی‌ترین خیال او و دور نیست که رویاهای جهانند، برای محتوای بی‌مرز و زمانی که دارند»<sup>۳</sup> و این‌که در گستره‌ی شدن پویا و پایا تکرار می‌شوند، اسطوره‌ها هنوز ماندگارند، چون بشر مانده است، نه در ماندگی که در ماندگاری مانده‌اند و گونه‌یی از این اسطوره‌های جاودانه که جاودانگی بخش است و از پیشینه‌ها و ریشه‌های کهن ما به یاد و یادگار مانده، سخن ماست.

نیاز به سلامتی، قدرت، بی‌مرگی، باروری، شفا از بیماری‌ها، اسطوره‌هایی شبیه هوم را پدید آورد. هومه یا سومه که باوری از باورهای مردمان سرزمین ایرانویج را به ما نمایاند، از دیرزمان، تا این زمان و در گذرگاه تاریخ سرگذشتی پر از فراز و نشیب و پر از اسطوره‌های عجیب را پیموده است، او آفرینش را پاک می‌کند تا همه پس از آن جاودانه بی‌مرگ شوند. هوم از دیرمان باردار این انوشکی بوده است، اگر مرگ سخن آخر باشد پس اهریمن پیروز نهایی‌ست، ولی از

بازگردیم و در تاریخ باز پس رویم تا اسطوره‌ها را بیابیم زیرا روان انسان ساخته و پرداخته‌ی رویدادهای زمان سرآغاز است. «آداب دینی که هدف آن جاودانگی بخشیدن به زندگان و دوباره جان بخشیدن به مردگان است»<sup>۶</sup> چون از اسطوره‌ها هسته گرفته‌اند، همانند آنان هستی بخشند و اسطوره‌ها که آیین‌ها و آیین‌ها که آداب دینی را پی می‌نهند، همه این‌گونه‌اند.

به هوم باز می‌گردیم؛ کاربرد هوم این گیاه مستی بخش در هنگام قربانی برای رسیدن به جنبه و خلصه‌یی عارفانه «یکی از کهن‌ترین و برترین رسم‌های نیایش در آریایی‌هاست. راهبران دینی در روزگارتی دور در خلال مراسم نیایش از آن می‌نوشیدند، این نوشابه نه تنها سپند و سپنتایی بوده، بلکه از شگفتی‌های باورهای آریاییان این است که برای این گیاه پایه‌یی خدایی تجسم می‌شده. هومه یا سومه یکی از خدایان بزرگ و مورد پرستش و نیایش بود.»<sup>۷</sup>

«بسیاری از ارزش‌ها و نمادهای اسطوره‌یی زاده‌ی دگرگونی گیتی‌ست به مینو در نزد انسان کهن. از آن است که برای پیشینه‌ی پدیده‌های گیتی نمونه‌یی مینوی و خدایی پنداشته شده است. در نهان انسان کهن در فراسوی هر پدیده‌یی که دیداری‌سته نمونه‌یی پنهانی در ورای آن نهفته است، نمونه‌یی برجسته از مینوی شدن گیتی در فرهنگ گذشته‌ی ما، هوم است. این نوشابه در ایران باستان آرزوی نمادین و آیینی یافته، از این روی آن را بس گرمی می‌داشتند.»<sup>۸</sup>

از دیرپاترین زمان‌ها مردمان این‌گونه پذیرفته‌اند که «این نوشیدنی سکر آور به میزان کافی فرح بخش و روح افزا و افزون بر آن سبب نابودی روح و روان و کسالت تن و بدن آدمی می‌شود.»<sup>۹</sup>

پیر نهان‌آگاه ما هم این‌گونه گفته است: صوفی از باده به اندازه خورد نوشش باد و نه اندیشه‌ی این کار فراموشش باد «سومه که در دادن حالت‌های گوناگون روحی و روانی هم‌چون فراموشی کوتاه زمان، کم‌رنگ کردن اندوه در زمان، نیرومندشدن روح و اندیشه، پیدایش احساسات و خیالات شاعرانه، پیشگویی‌های عجیب و الهام‌های

نیکو که شاید بتوان آن را با همتای یونانی خود دیونیزوس که او هم در اثرگذاری این گونه ویژگی‌ها بی‌همورد بود، سنجید.<sup>۱۰</sup>

«شگفتی‌هایی که در پی نوشیدن این نوشابه‌ی مستی‌آور پیدا و پدیدار شده است، این احساس را در آریاییان پدید آورد که گویا نیروی فرا بشری و فرازمانی که در وجود آن‌ها جان گرفته و این احساس جانانه‌یی که آنان را فرا گرفته، در میان آن گیاه سپند نهان و نهاده شده است. از دیدگاه روان‌شناسی انسان همواره مورد ستایش خویش را با همان احساسات و افکاری که او را می‌سازد، ساخته و در گستره‌ی گسترده‌تر همان‌هایی که برخوردش نهاده بر آن چه مورد پرستش اوست، نیز می‌نهد. چون آریاییان خود سومه را دوست می‌داشتند و می‌نوشیدند و از آن نیرو می‌گرفتند آنان خدایان‌شان هم وابسته و دلبسته‌ی این نوشابه‌ی سکرآور می‌دانستند. گویا خدایان از نوشیدن این شراب بسیار خوشنودند و راست‌کاران از این آشام می‌نوشیدند تا به آنان نزدیک شوند، این شراب را خداوند بزرگی و شیرهی زندگی می‌نامند، خدایان جاودانگی خود را از آن گرفته‌اند و مردمان با نوشیدن این نوشابه نه مانند خدایان، بلکه اندکی جاودانگی زودگذر می‌یابند که کنایه از یکی شدن با آن‌هاست. (همان احساس مستی و بی‌خبری و پیوستن به خدایان)<sup>۱۱</sup>

در دوره‌های پسین، پس از آن که زرتشت هوم را که مستی‌بخش بود، رد کرد و یشت‌ها که اندیشه‌های مغان بود پدید آمد، همین ویژگی دیرپای هوم، دوباره به آن برگردانده شد. زرتشتیان بر این اندیشه بوده‌اند که این گیاه یارای یاری‌رساندن به انسان‌های پاک برای رهنمون شدن به جهان نادیدنی را دارد، هم‌چنان که کرتیر موبد بلند پایه‌ی زرتشتی با نوشیدن این نوشابه به دیدار جهان پس از مرگ رفت. همگان در آن روزگاران این توانایی بخش هوم را پذیرفته‌اند «پس بی‌گمان در جشن‌ها که با سرور و نور برپا می‌شد، از این نوشابه فراوان می‌نوشیدند و مردمان شرکت‌کننده در آن میهمانی سپس به ستیز و مبارزه با کژی‌ها و بدی‌ها رهسپار

می‌شدند، سومه در زمان مهربانی و بخشش، نیکوکار و در هنگام خشم، ترسناک و مهیب بود.<sup>۱۲</sup>

این دوگانه باوری که سرشتی هندو ایرانی دارد را می‌توان در آراء و باورهای ایرانیان پیش از زرتشت جست‌وجو کرد. «بنویست از سخنان پلوتارخ هم این گونه گفته است که: ایرانیان به دو گونه خدا باور داشتند، یکی آفریدگار نیکی‌ها و دیگری پردازنده‌ی چیزهای یاه و بی‌سود، نیروی نیک را مرذا و آن دیگری را دیو دانند. زرتشت مغ این دو بن را یکی هرمز و دیگری را اهرمن نامید، هرمز به روشنی و روشنایی می‌ماند و اهریمن به تاریکی و نادانی. همان‌گونه که در مراسم خشنودی خدایان پنداری فدیه‌های نیک هم‌چون هوم را می‌گزارند، برای پرهیز از گزند، آسیب و ناخوشی گیاهی به نام Omomi یا همان (اموم شاید زنجبیل) را در هاون می‌کوبند و آن‌گاه آن را به خون گرگ کشته‌ی آمیخته و به جای تاریک و بی‌خورشید برند و دور بپاشند و به فرمانروای تاریکی‌ها سپارند. این دوگانه باوری در عهد باستان گویا در همه‌ی ساختار زندگی آن روز دیده می‌شده و گیاهان نیز از این دو دستگی برخوردار می‌شدند، تا بدان‌جا که این شباهت در نام گیاهان نیز دیده می‌شود.<sup>۱۳</sup>

گویا ویدن‌گرن این گیاه (ا مومی) را همان هوم می‌داند که اندیشه‌ی رسا نیست.<sup>۱۴</sup> «مردمان روزگاران کهن این سرزمین خود را هرگز خوار و کوچک در برابر خدایان نکردند.»<sup>۱۵</sup> آنان را باور بر این بود که خدایان نیکی با بدی، خود در نبردند و با دادن پیشکش‌ها به خدایان نیک آنها را استوار و پایدار در نبرد با اهریمنان و بدان می‌ساختند. «در دین زرتشتی باوری راسخ به زندگی روان پس از مرگ و جاودانگی روح بوده، گیاهی که نامزد این کار سترگ است «هوم سپید» است.<sup>۱۶</sup> «درون دریای وروکشه Vourukasha یا دریای گیهانی (دریای بی‌انتها یا همان فراخ کرد)، در ژرفای دریا دو درخت سر برآورده‌اند، «پس تخمه» درخت در بردارنده همه‌ی تخمه‌ها که همه‌ی درختان از آن برآمده‌اند و دیگری درخت

گوکرنه Gaokarana در پهلوی Gokam یا هوم سپید که اکسیر جاودانگی را مردمان همه در بازسازی جهان (فرشکرد) از آن می‌گیرند. شر کوشید تا درخت زندگی بخش را تباه کند و سوسمار یا چلپاسه‌یی را هستی داد تا درخت را نیست و نابود کند، ولی در گرداگرد درخت ده کر kar ماهی شناور پاسبانی می‌کنند، در بندش آمده اهریمن برای دشمنی با هوم در ژرف آب، وزغی آفرید که هوم را از میان بردارد، پس هرمزد دو ماهی کر آن‌جا بیافرید که پیرامون هوم همواره می‌گردند.<sup>۱۷</sup>

«بنا به گزارش مینوی خرد هوم سپید دشمن پیری و زنده‌گر مردگان و بی‌مرگ گرداننده‌ی زندگان است. هوم مرتب‌کننده‌ی مردگان در ژرف‌ترین جای رسته و فروهرهای پارسیان به نگاهبانی‌اش گماشته شده‌اند.»<sup>۱۸</sup> بر بدنه‌ی برخی ظرف‌های استوانه‌یی که از زمان‌های دور یافت شده، گیاهی در میان دو ماهی نقش بسته که یکی از آن‌ها وارونه و سر در خاک گویی در کنار گیاه چیزی را می‌جوید و دیگری سر به بالا. «آیین برگزاری هوم در مراسم دینی نمادی از «هوم سپید» و این مراسم تقدیس روزانه گویی پیش از آزمون برای دریافت اکسیر بی‌مرگی‌ست.<sup>۱۹</sup> «در روایات پسین زرتشتی آمده که در دوران بازسازی جهان در آیین زرتشت سوشیانس آخرین رهننده از بدی‌ها و پلیدی‌ها پس از برانگیختن مردگان در همان جایی که درگذشته‌اند و پس از رهسپار کردن‌شان به سوی داوری پسین، آن‌گاه سوشیانس پس از انجام کارهای سرانجامین، سرانجام در نقش موبد گاوای را قربانی می‌کند و از پیه‌ی آن و «هوم سپید» اکسیر جاودانگی و بی‌مرگی را برای همگان و برای هستی بخشیدن به هستی دوباره ساخته و پرداخته می‌کند.»<sup>۲۰</sup> هوم پایان را به آغازی برای روح‌های انسانی بدل می‌کند. «هم‌رای با اندیشه‌های دکتر ویدیشمن و دانشمند بزرگوار مولر این گیاه یادآور درخت زندگی باغ عدن است. هم‌چنان در کتاب‌های عیسویان آمده که فرشتگان نگاهبانان درخت زندگی‌اند و در نوشته‌های زرتشتیان هم درباره‌ی هوم سپید آمده که فره‌وشیان (که پاسبانان روانند)

پاسبان این گیاهند.<sup>۲۱</sup> «درخت هوم شبیه به درخت ایک درازیل yggdrasil در افسانه‌های اسکاندیناوا است، هم‌چنین درخت زندگی در تورات و درخت طوبی در اسلام، درخت طوبی در کتاب عقل سرخ نوشته‌ی سه‌روردی با درخت هوم سپید از شباهت‌های نزدیک و بسیاری برخوردارند.»<sup>۲۲</sup>

هم‌چنین گیل‌گمش که تا دروازه‌های شهر خدایان پی ردی از گیاه جلودانگی می‌رود، این گیاه هوم را برای مان یادآور است. درختان در باورهای مردمان از دیر زمان‌ترین روزگاران تا امروزه، جای و جایگاه ویژه‌ی داشته درختان سپند و مورد ستایش در هر سرزمین بسته به جغرافیای آن سرزمین گوناگون بوده‌اند. هم‌چنان که درخت چنار و سرو در ایران از درختان سیند و آیینی بوده، درخت بلوط در میان سلتی‌ها، بابونه در میان آلمان‌ها، زبان‌گنجشک در میان مردمان اسکاندیناوی، زیتون در میان مسلمان‌ها، درخت عرعر و غان در میان مردمان سیبری و درخت نارگیل در میان آفریقای‌ها از سزاواری و اهورایی ویژه برخوردار بوده‌اند.<sup>۲۳</sup> درخت هسته‌ی گیتی و جایگاه یگانگی و پیوندهای اسرارآمیزی با انسان دارد، «از دورترین روزگاران درخت آیینی تمام‌نامی انسان و ژرف‌ترین خواست‌های اوست.»<sup>۲۴</sup> درخت پذیرای روان نیاکان ما، رمز رستاخیز، تجسم کیهان، نشان‌دار زمان و نماد روزگاران است. Nell Parrot در بررسی‌ها و نگرش‌های پیرامون «درخت» در بین‌النهرین و ایلام می‌نویسد: «خود درخت پرستیده نمی‌شود، بلکه ورای درخت همواره چیزی و جوهری مینوی نهفته است.»<sup>۲۴</sup> باور بارور کاندینسکی همین این گونه است که گفته: «هرچیزی یک روح پنهان دارد که بیشتر خاموش است تا گویا.»

«آن‌چه در یسنای نه تا یازده بنا نهاده شده پیش از نوشیدن این نوشیدنی سکرآور، ستایش‌کننده، نخست ایزد هوم را سبز رنگ می‌خواند و یا در ابتدای هوم یشت ایزد هوم خود را به زرتشت می‌نمایاند و این ایزد پدید آمده در کالبد انسانی را، سبز چشم نام می‌گذارند. این سبزی چشم او از گیاه است، هوم با گیاهان پیوند خورده و در بندش او را سرور

و شهریار گیاهان دانسته‌اند که بی‌گمان همانند گیاهان نمادی از رستاخیز است.»<sup>۲۵</sup> «پیشکش کردن هوم نماد شکر گذاری از پیدایش زندگی گیاهی که بی‌گمان پیش از پیدایش این زندگی هستی انسان و حیوان نیز ناممکن پیش بینی شده و می‌پنداشتند که این قربانی است که سبب پیدایش زندگی روی گیتیست.»<sup>۲۶</sup> چون گویند خون آن گاو نخستین که باید قربانی، برای برپایی هستی شود همان هوما یا سوما پس، هوم بخشنده‌ی باروری است. در اساطیر آمده پس از کشته شدن یکتا آفریده (ایوگداد) که قربانی نخستین برای بنامدن هستی بود، از جای فرو رفتن دشنه سه قطره خون بر زمین ریخته از قطره اول گندم، دوم انگور و سوم گیاه شفا بخش هوم رویند. همان‌گونه که نطفه‌ی گاو برای پاک گردیدن به ماله رفت و پس از آن، نموده‌های گاو و ماه نماد باروری شدند. در زبان هندی هم سوم ماه و خدای ماه و ماه خدای گیاهان است. پس سومه خدای رویدنی‌هاست. «در میان برخی نژادهای برزیلی ماه (مادر گیاهان) می‌نامند و در سرزمین‌های (پولینزی، ملانزی، چین و سوئد) همه بر این باورند که ماه گیاه می‌رویند، روستائیان فرانسوی تبار امروزه هم هنوز در ماه نو بذر می‌پاشند و در دوران کاستی ماه درختان را هرس می‌کنند. در پهنه رستنی‌ها ماه اثری ژرف و سزاوار دارد در یشت‌ها آمده که گیاهان به سبب گرمای ماه می‌رویند پس پیوند میان ماه و رستنی‌ها چنان استوار و پایدار است که شمار بسیاری از خدایان باروری هم زمان خدای قمری نیز هستند، دیونیزس هم‌زمان خدای ماه و خدای رستنی‌هاست در اسطوره‌های ازیریس مناسبات بسیار با ماه، آب‌ها، رستنی‌ها و برزیگری بر گرد آن گرد آمده، این پیوندی که میان این سه است در ویژگی سپندی برخی نوشابه‌های ایزدی تبار چون هومه‌ی ایرانی و سومه‌ی هندی نیز نمایان است مرگ در ماه بیانگر نوشتن دوباره و نه پایان راه است، ماه نخستین مرده است، مرده از گونه‌ای دیگر زندگی می‌گیرد این اندیشه‌ی دیرینه که جایگاه مردگان و انسانهای بی‌مرگ در ماه است در فرهنگ‌ها و باورهای کهن بسیار

سرزمینها دیده و شنیده شده است، ماه نگهبان و یاریگر آب‌ها، باران، باروری و فراوانی در سراسر پهنه‌ی گیتی‌ست.»<sup>۲۷</sup> پس سوم خدای زندگی و همان بارانی است که از پیاله لبریز ماه به زمین می‌بارد و به دنبالش گیاهان رویند و انسان و حیوان از گیاهان فایده‌ها برند و زمانی که دچار مرگ شوند این شیره‌ی زندگی بخش به پیاله ماه برمی‌گردد، تا ساغر پر شود و دوباره به زمین ببارد.»<sup>۲۸</sup> رویکرد ادیان به طبیعت که نماد برجسته‌ی از حقیقت است به گونه‌ی نمادگرانه همیشه بوده و هست. زردی عصاره‌ی این گیاه به پرتو خورشید و روانی آن به فرو آمدن باران شبیه است. او با شماری از پدیده‌های طبیعی در پیوند است و افزون بر این‌ها چون هوم در دنیای گیاهان است و بن مایه‌ی آفرینش و قربانی برای باروری است مردمان باورمند بوده‌اند که «او توان باروری و آبستنی و توانایی سرشتی و نیروی جسمانی ارزانی می‌دارد، زنان به در گاهش پناه می‌بردند تا او که بخشاینده‌ی نیرو و زور است پسرانی نامبردار و نیکوکار بدان‌ها دهد، پهلوانان نامی و نام‌آوری چون فریبون و گرشاسب از آن گونه‌اند، این پهلوانان که پدرانشان از نخستین گردآورندگان نوشابه‌ی هوم بوده‌اند نیز این گونه‌اند آن چهار مردی که نخستین بار شیره‌ی هوم را گرفتند از موهبت فرزندی نیکام و نیک نهاد برخوردار شدند.»<sup>۲۹</sup> «در هوم یشت که به گفت‌وگوی میان اهورامزدا و زرتشت پرداخته به ویژگی‌های این گیاه و نام کسانی که به فشردن این گیاه و فراهم آوردن شیره‌ی آن برای مراسم یسنا پرداخته‌اند نام برده شده، آنان به پاداش این کار دارای زاد و رود شدند.»<sup>۳۰</sup> در یشت‌ها که دردهای اندیشه‌های پیشین را به سطح آورد، دیگر خبری از ستیز زرتشت با شراب مستی آور هوم نیست، در دوره‌های پسین بازآفرینی اندیشه‌ها تا آن‌جا رسید که این گیاه به نماد دین زرتشتی درآمد، و دیگر نه آن نوشابه‌ی سکرآور که نماد ساده‌ی باروری شد.»<sup>۳۱</sup> زرتشتیان را باور بود که فروهر زرتشت به گیاه هوم و سپس به پدر و مادرش رسید، «هم‌چنین گفته شده زرتشت در سی سالگی

مشغول فشردن هوم در رودخانه‌ی دائیتی (رودخانه‌ی اساطیری) بود، او چهار گوشه‌ی رودخانه را که نمادی از چهار مرحله‌ی آماده‌سازی هوم یا نماد شکوفایی دین زرتشتی در چهار نوبت است را، درنوردید.<sup>۳۲</sup> به هوم در نماد یک قربانی می‌رسیم، زندگی در فرایند شدن خود، همواره مرگ می‌پراکند چون پر از دگرگونی است و هر دگرگونی مرگی نمادین است که با پایان دادن به دنیایی و آغاز دنیای دیگر همراه و هم‌پاست، هر تولدی آستانه و دروازه‌ی مرگی است و هر مرگی ابتدای تولدی دیگر، نترسیدن از مرگ در مسیر زندگی، شهادت قهرمانانه زیستن و قهرمانانه شدن را به انسان می‌دهد در اسطوره‌ها همه داوطلب مرگند، برای زندگی جاودانه یافتن و به جاودانگی رسیدن، در اسطوره‌ها همه بیدار مرده‌اند قربانی و مرگی سخت آفرینشی ژرف را بنا می‌نهد قربانی هستی خود را در شکل دیگری به نمایش می‌گذارد که این بار فراتر از آن شکل بسته‌ی گذشته سرریز می‌کند چرا که فدا شدن برای ماندن، پیوند زدن برای بودن و مردن برای همیشه بودن در گستره‌ی بیکرانگی است که کرانه می‌گیرد.

«هومه چیزی بیش از یک گیاه یا نوشابه است، یک ایزد است برایش قربانی می‌کردند و بخش‌های ویژه‌ی از قربانی به او می‌رسید از آن جا که این ایزد به دنبال فشردن کشته می‌شود. برهماها همین را درباره‌ی سومه می‌گویند. سومه خداست با فشردنش کشته می‌شود؛ پس قربانی کردن هومه قربانی کردن یک ایزد در حال مرگ برای ایزدی دیگر است و افزون بر آن پس از خیرات موبد و قربانی کننده قربانی را به سلامتی زندگی بی‌پایان و رستخیز می‌نوشند. هوم توشه‌ی برای راه انسان در حال مرگ است چرا که خوراکی نامیرایی بوده و رامشگران ودایی که سومه می‌نوشیدند، نامیرا می‌شدند. بنا به باور برهمن‌ها قربانی سبب عروج قربانی کننده به جهان آسمانی می‌شود این تشریفات شباهت زیادی به مراسم عشاء ربانی کاتولیک‌ها دارد اما پاره‌ی اختلاف آن‌ها در این است آنچه در آیین عیسوی کانونی است در آیین مزدایی اهمیتی گذرا دارد.»<sup>۳۳</sup> هم چنین در آیین

مسیحیت که بی‌تردید وامدار آیین پر رمز و راز میتراپی است. «شرابی که مهری‌ها در مراسم از آن سود می‌جستند شیرهی گیاه هوم بود، چون این گیاه در اروپا نبود تا از آن شیره‌کشی کنند در ابتدا برای انجام مراسم آب به جای شراب بود و چون آب از نیروی وجد آور و شادی انگیز بی بهره بود در روزگار پس از این آب انگور در مراسم به جای هوم استفاده شد.»<sup>۳۴</sup> «یونانیان جشنی به نام میترا داشتند که پس از انجام مراسم قربانی، شراب می‌نوشند، گویا این رسم شباهت نزدیک به رسوم قربانی ودایی که در آن خدایان سوما می‌نوشند، دارد.»<sup>۳۵</sup> یکی از خوراکی‌های خوان مهرگانی آشام هوم بود که با آب یا شیر ترکیب می‌شد. «برخی پراهوم شیرهی هوم را با (افخا رستیا) یا شرابی که در دین مسیح روح و خون مسیح در آن پنداشته می‌شود، یکی دانسته‌اند.»<sup>۳۶</sup> «پوراود بر افزوده‌های یشت‌ها آورده که هاونن در پهلوی هاوانن پیشوایی بوده که به تهیه نمودن هوم گماشته می‌شده است صدای برخاسته از هاوانن همانند ناقوسی است که در روزگاران دیگر این آوا که آهنگ آماده سازی برای مراسم نیایش را می‌نواخت در مغرب زمین یا همین کارکرد به گونه‌ی دیگر نمود یافت، ناقوس کلیسا ماندگار آن رسم و آیین است.»<sup>۳۷</sup>

به اسطوره‌ی سومه در میان هندوان که همتای فرهنگیمانند گذری کوتاه می‌اندازیم. سومه خدایی در ساختار چند خدایی کهن ودایی بود، «خدایان به این نوشابه نیازمندند چون آنان را سخت قوی‌دل و مسرور می‌سازد و اگر به قدر کافی ننوشند تاب و توان چیرگی بر اهریمنان و بدان را ندارند، نوشیدن این مایع سکر آور برای ایندرو بسیار کارا و کار ساز است.»<sup>۳۸</sup> «ایندرا مردم پسندترین خدای وداهاست، نوشنده‌ی سیری ناپذیر سومه (شراب جاودانگی) است. او به یک‌باره سه دریاچه پر از سومه را سر می‌کشد و مناسباتش با سومه به رفتار و کردار او نشان قمری می‌بخشد.»<sup>۳۹</sup> ایندرا دلیر و جنگاور است و برجسته‌ترین پیشکار وارونا (خدای آسمان پرستاره) است، اوست که زمین را به آریایی‌ها می‌بخشد و آب‌ها را رهنمون است و ایندرا همواره سومه افشره‌ی سپند می‌نوشد

و در سرمستی سومه دزهای نود و نه گانه‌ی خشکسالی را نابود می‌کند، «ایندرا با نیرو گرفتن از سومه، آسمان‌ها، روزها، ماه‌ها و فصل‌ها را ترتیب مناسب می‌دهد.»<sup>۴۰</sup> دوستدار دیگری از سومه را یاد آوریم «در اساطیر ودایی وایو جنبه مینوی باد و واته جنبه مادی آن است او نخستین پیاله از افشره سوم را در آیین‌ها به نام سهم خود می‌نوشد و در مسابقه‌ی که برای نوشیدن پیاله سوم در گرفت او گوی سبقت را از همه‌ی خدایان ربود. او نگهبان سومه است.»<sup>۴۱</sup>

پدر جمشید (ویونگهان) نخستین کسی است که هوم را می‌فشارد و به پاداش آن پسری به نام جمشید بدو داده شده. جمشید شخصیتی هند و ایرانی و با نام یمه در میان تیره‌های هندی از نخستین کس از بی‌مرگان است که مرگ را برمی‌گزیند، راه مرگ را می‌پیماید تا راه جاودان را به مردمان بنمایاند، او شه‌ریار جهان مردگان و در گذشتگان است. یمه در سرزمین مردگان هم‌چون چوپان فلوت می‌نوازد و با خدایان دیگر به سومه نوشی می‌نشینند و نیکوکارانی که به او نزدیک می‌شوند را با جرعه‌ی از جام سومه جاودانه می‌کند.»<sup>۴۲</sup> روند سوما در هند داستان دیگری است که نیازمند زمان دیگری است. هوم از دو دیدگاه همزمان نیز شناخته شده «هوم در اوستا نام گیاهی ایزدی و در مان بخش و هم نام مردی است پارسا و پرهیزگار، همان‌گونه که سئنه هم نام مرغی است نامدار که او را سیمرغ نام نهادند و هم نام انسانی است خردمند و خرد آگاه.»<sup>۴۳</sup> واژه‌ی سیمرغ از دو کلمه ترکیب شده سئنه Saena نام موبد، پزشک و جراح نامدار و مرو Morv به معنی مرغ در اوستا می‌باشد این مرغ افسانه‌ی در شاهنامه نام پزشک و حکیمی است. در ایران باستان از دید سپنتایی، مینویی به نام ایزد هئوما را پاسبان این گیاه پنداشتند و از گفته‌های کهن برمی‌آید که پزشکی به نام هئوما آن را کشف نمود این پزشک بزرگ کاشف هوم، این گیاه را با نام خود نامور کرده است» در ریگ‌ودا از سومه یا (هوم) به شکل پرنده‌ی یاد شده در افسانه‌های مردمی هست که هما پرنده ایست همایون و مبارک و سایه‌ی او بر سر هر که

سایه، سعادت‌مند شد و بر تارک کسی که بنشیند، او را به شهریاری رساند و این شاید پیوندی ست میان هما با گیاه هوم.<sup>۴۴</sup>

به چهره‌ی دیگری از هوم می‌رسیم، «هوم به نام (ورقرغن) یعنی پیروزمند نیز نام گرفته هرگاه زرتشتیان آرزومند برتری بر اهریمنی بوده‌اند یسنای هوم را زمزمه می‌کردند از این روی در آیین حماسی ایران نیز جای گرفته»<sup>۴۵</sup> «ولی آن‌چه حماسه از هوم می‌گوید با آن‌چه اساطیر درباره‌ی او می‌داند متفاوت است گویا این گسل، شکافی در کارکرد سرشتی و نهادین او نیست، اگر هوم گیاه سپند و ایزد اساطیر است پهلوان و مرد ایزد پرست حماسه نیز هست. در اسطوره او برای زرتشته گیاه و ابزار ی سپند است که توان گسستن و شکستن کالبد دیوان، جادوگران و پریان را دارد.

هم‌چنان که پیش‌تر گفتیم هوم که دور دارنده‌ی مرگ است زندگی رزم‌آوران را به هنگام نبرد پاس می‌دارد. این گیاه سپند و آیینی در سیر روند اسطوره به ایزدی بدل می‌شود که نیروی درهم شکستن و شوریدن بر دشمنان را رهبری می‌کند. در حماسه این هوم پیوند آسمانی خود را پاس داشته و سروش در پیدا کردن افراسیاب یار یاور اوست. و حال آنکه در تاریخ او تنها، مردی‌ست پرهیزگار و نیکوکار، از بندگان نیک خداوندگار. باری او گردگاه نیروهای سپنتایی و ترکیبی از انسان حماسه و اسطوره است او سپند وار دور از آدم و آدمیان در کوهی به ستایش ایزد دل است.

هوم آمیزه‌ی از پهلوانی و دین‌داری‌ست مردی‌ست آزاده از تبار فریدون و بی‌باک پهلوانی‌ست نیک‌مرد و نیک‌نهاد. هوم در شاهنامه از ویژگی‌های اساطیری‌اش کناره گرفته و انسانی‌تر شده، این انسان میانجی بین بشر و ایزد اگر نمی‌بود کیخسرو در دریافت راز دستگیری افراسیاب تا ابد مانده بود.

کیخسرو و کاووس به دیدار هوم می‌شتابند انگار هوم بیش از دیگران به وجود رگه‌هایی نیک در درون افراسیاب باورمند است.

سرانجام هوم افراسیاب را می‌یابد و به

کیخسرو می‌سپارد و او در این راه از یاری مادی هوم برخوردار می‌شود و دیگر سخنی از او نیست شاید دیگر نیازی به او نیست کاری که از دیگران ساخته نبود، سزاوار و شایسته انجام گرفت و افراسیاب به دام افتاد.<sup>۴۶</sup> «از تفسیرهای پهلوی و سنسکریت دریافت می‌شود که هوم به سبب تکاپوی فراوان در راه دین از نامیرایان شده است.»<sup>۴۷</sup>

هوم این واژه‌ی زمینی در اندیشه‌های فرازمینی خفته و نهفته و در واژه‌های پوست ناکنده گونه‌ی ممتاز یافته ماترا یا (کلام اندیشه برانگیز) در داربست فکری آیین‌های زروان، مهر و مزد یسنا بوده است. در ایران باستان هر فرد دارای ماترای شخصی بود و به جز این، ماتراهایی در آتشکده‌ها و مزگت‌ها کاربری داشته که برجسته‌ترین این ماتراها (هی اوما) است که همان هئومست. ایرانیان باستان از شیره‌ی این گیاه شرابی سپند می‌ساختند و آن را پیش از نیایش اهورامزدا می‌نوشیدند تبتی‌ها این ماترا را به شیوه‌ی (اوم) به کار می‌برند این ماترا در میان ادیان به آمین بدل شده است. «اوم» واژه‌ی ست که در گوش ما یادآور آوای کاینات است، اوم آوایی نمادین است که ما را با تمام کاینات در تماسی راست و درست می‌نهد، تماسی که گویی همه‌ی دانسته‌ها و نادانسته‌های آفرینش را به یک‌بارگی، به جایگاهی در جهان‌بینی ژرف ما، به اندرون‌های درونی ما فرو می‌ریزد و جان و روان ما را به کانونی برای یافتن و کاویدن دوباری‌مان، برای همان که در آگاهی‌مان گم بود و بنای سرشتمان بود، نیرو می‌دهد. پیکره‌ی هستی ما پر است از گونه‌هایی از میرایی و نامیرایی، گمان می‌رود «اوم» واژه ایست نامیرا در میان همه‌ی میراهای جان ما و جهان ما<sup>۴۸</sup> آوایی‌ست که در چاکراه شنیده می‌شود، آن هنگام که در سکوتی ساکت مانده‌ایم، معنا را در می‌یابیم که بی‌تردید معنا حد و مرزهای تنگ و تاریک بندها و گسل‌های واژه‌ها را می‌گسلد و فراتر از آن همه‌ی آلودگی‌ها و آلاینده‌های گفتاری، با پیامی از جان نهان ما، به گونه‌ی پاک و پاکیزه به سرزمین هستی‌مان پا می‌نهد. ■

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- قدرت اسطوره جوزف کمبل ترجمه‌ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران چ (۱۳۷۷)، صص ۱۳-۳۴.
- ۲- انسان و سمبل‌هایش، کارل گوستاو یونگ، ترجمه‌ی محمود سلطانیه نشر جامی، چ پنجم (۱۳۸۴)، ص ۱۳۳.
- ۳- قدرت اسطوره، نقل به مضمون ۳۲-۳۸.
- ۴- مزدیسنا و ادب پارسی جلد اول، محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم (۱۳۸۴)، صص ۴۹-۵۰.
- ۵- رؤیا، حماسه، اسطوره، میرجلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، چ سوم (۱۳۸۵)، صص ۳۹-۵۰.
- ۶- ایران باستان، م. موله ترجمه‌ی ژاله آموزگار، چ پنجم (۱۳۷۷)، ص ۱۱.
- ۷- مزدیسنا و ادب پارسی جلد اول، محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم (۱۳۸۴)، صص ۵۰-۵۱.
- ۸- رؤیا، حماسه، اسطوره، (۱۳۸۵)، صص ۴۹-۵۰.
- ۹- مزدیسنا و ادب پارسی، چ چهارم (۱۳۸۴) ص ۵۱.
- ۱۰- دین و فرهنگ ایرانی (پیش از عصر زرتشت)، هاشم رضی، تهران، نشر سخن، (۱۳۸۲)، ص ۱۲۷.
- ۱۱- مزدیسنا و ادب پارسی، چ چهارم (۱۳۸۴)، ص ۵۱.
- ۱۲- همان‌جا، ص ۵۱.
- ۱۳- دین ایرانی (بر پایه‌ی متنهای معتبر یونانی)، امیل بنونیست، ترجمه‌ی یهمن سرکاراتی، تهران، نشر چشمه، صص ۴۵-۴۶.
- ۱۴- جهان معنوی ایرانی از آغاز تا اسلام، گتووبین گرن، ص ۷۲.
- ۱۵- مزدیسنا و ادب پارسی، چ چهارم (۱۳۸۴) ص ۴۹.
- ۱۶- زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت (فروغ مزدیسنی)، ارباب کیخسرو شاهرخ، تهران، انتشارات جامی، چ پنجم (۱۳۸۳).
- ۱۷- شناخت اساطیر ایران، جان راسل هینلز، ترجمه‌ی بلجان فرخی، چ اول (۱۳۸۳)، ص ۶۶.
- ۱۸- مینوی خرد، ترجمه‌ی احمد تفضلی، انتشارات توس، چ چهارم (۱۳۸۵)، ص ۷۰.
- ۱۹- تاریخ اساطیری ایران، ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سمت، چ هشتم (۱۳۸۵)، ص ۳۳.
- ۲۰- آفرینش و مرگ در اساطیر، مهدی رضایی، انتشارات اساطیر، چ دوم (۱۳۸۴)، ص ۲۸۷.
- ۲۱- زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت (۱۳۸۳).
- ۲- زند و هومن یسن، ترجمه‌ی صادق هدایت، تهران، انتشارات معین، چ اول (۱۳۸۴)، ص ۱۰۲.
- ۳۳- رمزهای زنده جان، جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، چ دوم (۱۳۷۶)، ص ۸.
- ۲۴- رساله در تاریخ ادیان، میر چا الیاده، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، چ سوم (۱۳۸۵) ص ۲۶۱.
- ۲۵- تاریخ کیش زرتشت، جلد اول، مری بویس، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات توس، چ دوم، (۱۳۷۶)، صص ۲۲۲-۲۲۶-۲۲۷.
- ۲۶- تاریخ کیش زرتشت، جلد اول، مری بویس، ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات توس،

## به بهانه‌ی لیلی و مجنون نظامی

سید محسن عمادیان - دبیر فرهنگ، ساری

یا مشعله‌یی به چنگ زاغی  
محبوبه‌ی بیت زندگانی  
شه بیت قصیده‌ی جوانی  
این مقدمه را بهانه‌یی قرار دادم تا  
ذی‌المقدمه‌یی را که به سنت اهل و اهالی  
نگارش باید دو چندان باشد، از بن دندان و از  
سر درد دل و گپی دوستانه در این جا آن هم  
از روی صدق و صفا، مختصر و مفید در  
میان نهم و بگویم: برخلاف نظر خیلی‌ها  
که می‌گویند: دور مجنون گذشت و دوره‌ی  
ماست، عصر لیلی و مجنون به سر نیامده  
است. درست است که غم نان و بیم جان، در  
این وانفسای روزگار که هر مشکلی از پشت  
به تو خنجر می‌زند و نفست را می‌گیرد و بند  
می‌آورد، جایی برای خواندن این گونه  
داستان نمی‌گذارد، خدای من شاهد است که  
در لابه‌لای همین دغدغه‌های برخاسته از  
پنجره‌های زندگانی، همین منظومه‌های  
عشقی و داستانی، بیش‌تر به داد دل آدم  
می‌رسد و خلوت تنهایی را به خوبی پُر  
می‌کند. حالی به تو دست می‌دهد و با شهپر  
خیال و اندیشه، به دنیای غیرمادی عشق و  
حال، قدم می‌گذاری و نشئه‌ی آنات و  
حالات عشاق بزرگ می‌شوی. می‌دانم که  
به قول «سایه»: هنگام بوسه و غزل  
عاشقانه نیست. اما در جایی که «سلامت را  
نمی‌خواهند پاسخ گفته، سرها در گریبان  
است» و اهل نظر بر کناره می‌روند، چه  
می‌توان کرد. جز آن‌که تاریخ را ورق بزنیم و  
«دوره کنیم روز را و هنوز را».

در پایان یاد آن زنده‌یاد گرامی باد، آن  
رجل عالم سیاست و ادب، ابرمرد سیف و  
قلم، جاودانه مرد مرحوم محمدعلی فروغی،  
ذکاءالملک که از او پرسیده بودند: اولین و  
بزرگ‌ترین شاعر ایران کیست؟ ایشان در  
پاسخ فرمودند: پنج شاعر را نام می‌برم که  
همه از ارکانند و ممتازند و پیش و بیش از  
او، آنگند، اینانند:  
فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ،  
نظامی گنجوی.

به راستی آدم اعجاب می‌کند و  
می‌گوید: که این، چه قلم سخاری‌ست که  
روبارو به قلب و احساسات می‌تازد و اثر  
می‌کند و تار و پود جان را به بند کمند خود  
می‌کشد و ناخودآگاه ترا در عالم آفری و هم  
و خیال و داستان تا به کجاها که نمی‌برد.  
این قلم با آدم چه می‌کند. نظامی را  
می‌گویم و لیلی و مجنونش. من هر چند  
سال در میان، لیلی و مجنون می‌خوانم.  
آن شروعش:

گوینده‌ی داستان چنین گفت  
آن لحظه که در این سخن سفت  
کز مسلک عرب، بزرگواری  
بوده است به خوب تر دیاری  
بر عامریان کفایت، او را  
معمورترین ولایت، او را  
خاک عرب از نسیم نامش  
خوش‌بوی‌تر از رحیق جامش  
صاحب هنری به مردمی طاق  
شایسته‌ترین جمله‌ی آفاق  
و آن تشبیهات و ترکیباتش:

سلطان عرب به کامگاری  
قارون عجم به مال‌داری  
محتاج‌تر از صدف به فرزند  
چون خوشه به دانه، آرزومند  
و آن وصف زاده شدن مجنون:  
ایزد به تضرعی که شایست  
دادش پسری چنان‌که بایست  
نو رسته گلی چو نار خندان  
چه نار و چه گل، هزار چندان  
و آن شرح جمال بی‌مثال لیلی:

آفت نرسیده دختری خوب  
چون عقل به نام نیک، منسوب  
شوخی که به غمزه‌ی کمینه  
سفتی نه یکی، هزار سینه  
آهو چشمی که هر زمانی  
کشتی به کرشمه‌یی جهانی  
ماه عربی، به رخ نمودن  
تُرک عجمی به دل ربودن  
زلفش چو شبی، رخس چراغی

- چ دوم (۱۳۷۶)، ص ۲۶۱.  
۲۷- رساله در تاریخ ادیان، میر چالیده، ص ۱۶۷.  
۲۸- اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان،  
عبدالعظیم رضایی، تهران، انتشارات در، چ هفتم  
(۱۳۸۳)، ص ۷۳.  
۲۹- تاریخ کیش زرتشت، جلد اول، مری بویس،  
ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات  
توس، چ دوم، ص ۲۲۶.  
۳۰- دین ایران باستان، دوشن گیمن، ترجمه‌ی  
رویا منجم، تهران، نشر علم، چ دوم (۱۳۸۵)،  
ص ۱۴۰.  
۳۱- اورمزد و اهریمن (ماجرای دوگانه باوری در  
عهد باستان)، ژ. دوشن گیمن، ترجمه‌ی عباس  
بقری، تهران، چ اول (۱۳۷۸).  
۳۲- ایران باستان، م. موله صص ۱۰۰-۱۰۱.  
۳۳- دین ایران باستان، دوشن گیمن، ترجمه‌ی  
رویا منجم، تهران، نشر علم، چ دوم (۱۳۸۵)، صص  
۱۳۹-۱۴۰.  
۳۴- اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان،  
ص ۱۰۹.  
۳۵- اسرار اساطیر هند، (خدایان ودایی)، امیر  
حسین ذکر گو، تهران، انتشارات فکر روز، چ اول  
(۱۳۷۷)، ص ۳۸.  
۳۶- فرهنگ زبان پهلوی، بهرام فره‌وشی، انتشارات  
دانشگاه تهران، چ چهارم (۱۳۸۱)، ص ۲۷۶.  
۳۷- پشت‌ها، جلد اول، ابراهیم پور داود، انتشارات  
اساطیر، چ اول (۱۳۷۷).  
۳۸- مزدیسنا و ادب پارسی، چ چهارم (۱۳۸۴) ص  
۴۹.  
۳۹- رساله در تاریخ ادیان، میر چالیده، ترجمه‌ی  
جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، چ  
سوم (۱۳۸۵)، ص ۱۶۷.  
۴۰- اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ترجمه‌ی باجلان  
فرخی، تهران، انتشارات اساطیر، چ دوم ۱۳۸۱،  
ص ۲۲.  
۴۱- پژوهشی در اساطیر ایران، مهرداد بهار،  
تهران، انتشارات آگاه، چ سوم (۱۳۷۸)، ص ۴۷۵.  
۴۲- اساطیر هند، ورونیکا ایونس، چ دوم، ۱۳۸۱،  
ص ۵۲.  
۴۳- فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در  
ادبیات فارسی، محمد جعفر یاققی، تهران،  
انتشارات سروش، چ دوم، (۱۳۷۵)، ص ۴۵۷.  
۴۴- شناخت اساطیر ایران، جان راسل هینلز،  
ترجمه‌ی باجلان فرخی، چ اول (۱۳۸۳)، ص ۴۴۳.  
۴۵- تاریخ کیش زرتشت، جلد اول، مری بویس،  
ترجمه‌ی همایون صنعتی زاده، تهران، انتشارات  
توس، چ دوم، (۱۳۷۶)، ص ۲۳.  
۴۶- حماسه در رمز و راز ملی، محمد مختاری،  
تهران، انتشارات توس، چ اول (۱۳۷۹)، صص ۳۰۸  
تا ۳۱۵.  
۴۷- نخستین انسان و نخستین شهریار (در  
تاریخ افسانه‌ی ایرانیان)، آرتور کریستن سن،  
ترجمه‌ی زاله آموزگار - شادروان احمد تقضلی، نشر  
چشمه (۱۳۸۲)، چ دوم (۱۳۸۳)، ص ۳۱۰.  
۴۸- قدرت اسطوره، جوزف کمبل، (۱۳۷۷)، ص  
۳۳۷.